# جلسه 16-68

**چهار‌شنبه - 17/11/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

 بحث راجع به این بود که آیا ربای معاوضی و یا ربای قرضی احکام‌شان در پول‌های اعتباری جاری هست یا جاری نیست؟

راجع به ربای معاوضی مشهور گفتند که ربای معاوضی در خصوص مکیل و موزون هست. هر چیزی که مکیل باشد مثل گندم یا موزون باشد، با وزن فروخته بشود، ‌به جنس خودش بخواهیم بفروشیم، حق نداریم زیادتر بفروشیم؛ باید ثمن و مثمن مقدارشان مساوی باشد. دو من گندم خوب را بفروشیم به یک من گندم خوب‌تر، این ربا است. طلای با عیار 18 دو مثقال بفروشیم با طلای با عیار 24 یک مثقال، ‌این ربا است.

راجع به اسکناس، مشهور می‌‌گویند نه مکیل است نه موزون است؛ معدود است.

مرحوم آقای صدر دو اشکال داشتند که ما باید بررسی می‌‌کردیم:

## شهید صدر: گرچه اوراق نقدیه مالیت دارند اما احکام شرعی درهم و دینار برای اوراق نقدیه هم می‌آید چون درهم و دینار در روایات ظهور در مثالیت برای نقد رائج دارد

یک اشکال این بود که گفتند ظاهر روایاتی که حکم را برده روی ‌بیع الدینار و الدرهم، این بیع الدینار و الدرهم عرفا مثال هست برای نقد رائج. چون نقد رائج در آن زمان دینار بوده، درهم بوده، گفتند بیع دینار و درهم حکمش این است. اگر در بیع دینار به دینار یا بیع درهم به درهم گفتند حق ندارید مثلا درهم ردئ بدهید 18 تا، ‌درهم جیّد 10 تا بگیرید، با این‌که از جهت قیمت مساوی هستند. 18 درهم ردئ مساوی یک دینار بوده و ده درهم جید مساوی یک دینار بوده. فرمودند حق ندارید 18 درهم ردئ بدهید 10 درهم جید بدهید. مگر این‌که بروید در کنار آن 10 درهم جید یک جنسی بگذارید که آن 8 درهم ردئ زاید در مقابل آن جنس زائدی باشد که در کنار 10 درهم جید گذاشتید و الا می‌‌شود ربا. مرحوم آقای صدر فرمودند ما جرأت نمی‌کنیم فتوی بدهیم ولی احتیاط واجب می‌‌کنیم که این احکام که برای بیع درهم و دینار مطرح شده که لایجوز بیع الدینار بالدینار بزیادة، ‌لایجوز بیع الدرهم بالدرهم بزیادة در مورد فروش اسکناس هم بیاید. بیایید دوازده تا اسکناس صد تومانی را در مقابل یک اسکناس هزاری بفروشید این خلاف احتیاط واجب است.

## اشکال:‌ این استظهار عرفی نیست چون موضوع حکم در برخی از روایات، ذهب و فضه قرار گرفته نه درهم و دینار. پس محتمل است که ماده طلا و نقره برای شارع خصوصیت داشته

این مطلبی است که شاگردان ایشان هم تمایل دارند به این نظر. ولی ما عرض کردیم این نیاز دارد به الغاء خصوصیت از روایات وارده در حکم درهم و دینار؛ ولی ما مشکل است این الغاء خصوصیت را بکنیم چون درهم و دینار مشتمل بود بر جنس طلا و نقره. ‌درهم از نقره بود، ‌دینار از طلا بود؛ مالیت ذاتیه دارند طلا و نقره. فرق می‌‌کند با اسکناس‌ها و پول‌های اعتباری که جنس‌شان هیچ مالیت عرفیه‌ای ندارد. شاید آن احکام در بیع درهم و دینار بخاطر ماده‌شان بوده که از طلا یا نقره بوده.

## شهید صدر: احکام مثلیات در بیع اوراق نقدیه جاری است. بنابراین با اتحاد جنس و بیع در ذمه، نباید تفاضلی در بین باشد

مطلب دومی که مرحوم آقای صدر در لابلای نوشته‌هایی که از ایشان تقریر شده، درس ایشان را تقریر کردند مطرح فرمودند، فرمودند ممکن است ما اصلا بگوییم موضوع ربای معاوضی مطلق مثلی است و قطعا اوراق نقدیه، ‌پول‌های رائج مثلی هستند. هزار تومان مثلی است، قیمی که نیست. قیمی آن چیزی است که غالبا مشابهش پیدا نمی‌شود مثل فرش دست‌باف. فرش دست‌باف مشابهش کم پیدا می‌‌شود بر خلاف فرش ماشینی. فرش ماشینی مثلی است ولی فرش دست‌باف قیمی است. پول، مثلی است؛ ‌مشابهش زیاد یافت می‌‌شود.

در زمان ائمه علیهم السلام اصطلاح مثلی و قیمی رائج نبود و وصف غالب مثلی مکیل و موزون بودن و وصف غالب قیمی هم معدود بودن بود

ایشان فرمودند در زمان ائمه اصطلاح مثلی و قیمی رائج نبود. در هیچ روایتی هم نداریم که حکم را ببرند روی مثلی یا قیمی ولی وصف غالب مثلی این بود که مکیل و موزون بود. مکیل‌ها و موزون‌ها نوعا مثلی بودند. معدود‌ها نوعا قیمی بودند. لذا بعید نیست بگوییم ربای معاوضی که در روایات مطرح شده که در مکیل و موزون هست (در معتبره عبید بن زراره است یا در بعضی روایات دیگر هست که الربا فی ما یکال او یوزن، ‌یعنی ربای معاوضی در مکیل و موزون هست بگوییم) این مثال عرفی بوده برای مطلق مثلی. و لذا ایشان در مثلی هم احتیاط واجب می‌‌کنند که مثلی را به جنس خودش بزیادة نفروشید روی همین نکته. در منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 71 فرمودند الاحوط وجوبا فی مطلق ما کان مثلیا عدم جواز المعاوضة بازید منه من جنسه نعم لااحتیاط فی عدم التفاضل فی القیمیات.

و لذا دو منشأ برای احتیاط واجب ایشان در این اوراق نقدیه که شما دوازده تا صد تومانی را معاوضه نکنید با یک هزاری که بگویید هزاری ارزشش بیشتر است چون قابل حمل و نقل آسان هست یا قدیم که تلفن با دو ریال می‌‌زدند کمبود داشت، ‌پنج ریال می‌‌دادند به مغازه دو ریال از او می‌‌گرفتند، ‌مرحوم آقای صدر می‌‌گوید از دو جهت این احتیاط واجب هست که ترک بشود: یکی شبهه الغاء خصوصیت از احکام درهم و دینار. چه جور یجوز بیع درهم بدرهم آخر مع زیادة، ‌لایجوز بیع دینار بدینار آخر بزیادة، الغاء خصوصیت می‌‌کنیم به مطلق پول رائج. منشأ دوم احتیاط این هست که چطور در مکیل و موزون روایات فرموده فروش یک جنسی که مکیل است یا موزون است به جنس خودش با زیادة ربای معاوضی است، ما احتمال قوی می‌‌دهیم و بعید نمی‌دانیم که این مکیل و موزون یک تعبیری بود در آن زمان برای مطلق مثلی.

## اشکال: معلوم نیست مکیل و موزون در زمان ائمه علیهم السلام مساوی با مثلی و معدود مساوی با قیمی بوده باشد. تخم‌مرغ که مثلی است، در آن زمان معدود بوده

که این هم جزم به آن انصافا مشکل است. این‌که ما بگوییم مکیل و موزون در آن زمان عادتا مساوی بوده با مثلی و معدود مساوی بوده با قیمی، ‌نه این‌جور نیست. مثلا تخم‌مرغ معدود بوده، عددی می‌‌فروختند، ‌تخم‌مرغ مثلی است، ‌تخم‌مرغ قیمی نیست. این‌طور نیست که ما بگوییم در آن زمان مکیل و موزون که می‌‌گفتند این ظهور داشته در مطلق مثلی. بله تعبیر مثلی و قیمی تعبیری است که بعدا رائج شده ولی این دلیل نمی‌شود روایاتی که می‌‌گوید ربای معاوضی در مکیل و موزون حرام است بگوییم ظهور دارد که ربای معاوضی در مطلق مثلی حرام است. چون ما چه می‌‌دانیم، ملاک حکم را هم که نمی‌دانیم. ‌شاید این حکم مختص است به مکیل و موزون؛ ‌شامل معدود و لو مثلی هم باشد نمی‌شود. و لذا این بیان دوم هم به نظر ما ایراد دارد.

## عرفا ربا یعنی زیاده در مالیت نه زیاده در مقدار. لذا ظهور عرفی ربا در ربای قرضی است و ربای معاوضی ربای تعبدی است. شأن نزول آیه حرّم الربا هم مؤید این مطلب است

[سؤال: ... جواب:] ربا ظهور دارد در ربای قرضی. وقتی می‌‌گویند حرم الربا ظاهرش ربای قرضی است. ربای معاوضی ربای تعبدی است. ظاهر حرم الربا ربای قرضی است ولی در روایات تطبیق شده بر ربای معاوضی. ... اتفاقا اگر ما بودیم و آیه شریفه احل الله البیع و حرم الربا با توجه به ‌شأن نزول این آیه می‌‌گفتیم مراد ربای قرضی است. مشرکین، ‌اهل جاهلیت یک قیاسی می‌‌کردند. می‌‌گفتند ما الفرق بین بیع النسیه و ربا النسیة؟ من این کالا را می‌‌خواهم نقد بفروشم می‌‌فروشم ده هزار تومان، می‌‌خواهم نسیه بفروشم یک ساله می‌‌فروشم بیست هزار تومان. این می‌‌شود بیع النسیة. همه می‌‌گویند جایز است که از اول بگوییم من به شما اگر نقد می‌‌خواهی بخری، این کالا را می‌‌فروشم ده تومان، نسیه می‌‌خواهی بخری می‌‌فروشم یک ساله به بیست هزار تومان. او هم می‌‌گوید نسیه می‌‌خرم، می‌‌گویم بسیار خوب، فروختم بیست هزار تومان، توافق می‌‌کنیم سر سال بیست هزار تومان از او می‌‌گیریم. اهل جاهلیت می‌‌گفتند چه فرق می‌‌کند با این‌که من به او بفروشم نقدا ده هزار تومان، ‌او می‌‌رود بر می‌‌گردد می‌‌گوید رفتم پول جور کنم نشد، ‌به من اجازه بده یک سال دیگر مثل آن بنده خدا که از شما خرید نسیه یک ساله بیست تومان به او فروختی به من هم اذن در تاخیر بده، یک سال دیرتر پولت را بدهم، ‌من هم ده هزار تومانت را که می‌‌دهم یک ده هزار تومان اضافه هم بابت این تاخیر به شما پرداخت می‌‌کنم. اهل جاهلیت می‌‌گفتند ما الفرق بین بیع النسیة و ربا النسیة؟ ربا النسیة یعنی ربا به ازاء تاخیر در اداء دین. خب از نظر اقتصادی هم شاید بعضی‌ها بگویند این‌ها به لحاظ اقتصادی حرف‌شان بد نبود. خدا هم می‌‌فرماید این‌ها اشتباه می‌‌کنند، فکر‌شان اشتباه است، همه چیز را با چشم مادی می‌‌بینند. احل الله البیع و حرم الربا. بیع حلال است و لو بیع نسیه. اما ربا حرام است و لو بخاطر این باشد که سود می‌‌گیری به ازاء رضایت به تاخیر در اداء دین. روایت که در تطبیق این آیه فرموده حرم الربا شامل ربای معاوضی که بیع مکیل و موزون هست به جنس خودش مع زیادة می‌‌شود (ما هم می‌‌پذیریم) اما آیه ظهور در این ندارد. و این روایت هم که تفسیر کرده موردش مکیل و موزون است.

[سؤال: ... جواب:] دراهم بدراهم مثلین بمثل را مثال زده برای ربای معاوضی. یا گندم در مقابل گندم بزیادة که مثال برای مکیل است. ... ربا ظهور عرفیش ربای قرضی است. ... بحث‌ شأن نزول نیست. عرض می‌‌کنم اگر ما‌ شأن نزول را هم حساب کنیم مؤید این استظهار عرفی است که ربا به تعبیر مرحوم آقای صدر ظهور دارد در ربای قرضی. ... عرفا ربا یعنی زیاده در مالیت نه زیاده در مقدار. من دو من گندم درجه دو دارم، می‌‌روم به آن مغازه‌دار می‌‌گویم این دو من گندم درجه دو را قبول می‌‌کنی یک من گندم درجه یک بدهی؟ می‌‌گوید اشکال ندارد. اما ارزشش نزدیک به هم هست. عرف این را ربا نمی‌داند که. زیاده در مالیت نیست عرفا. ولی شارع تعبدا فرموده هذا هو الربا. باید شما بگویی این دو من گندم درجه دو را می‌‌فروشم به شما به مثلا ده هزار تومان، آن یک من گندم خوب را از شما می‌‌خرم به ده هزار تومان، ‌بعد تهاتر بشود در ثمن. یا مثلا این‌هایی که می‌‌روند طلا می‌‌برند، طلایی که می‌‌برند دست‌دوم است، می‌‌روند طلافروش می‌‌خواهند ‌طلای نو بگیرند آن‌ها حساب‌شان فرق می‌‌کند. ساخت آن طلا را هم حساب می‌‌کنند، ‌پول ساختش را حساب می‌‌کنند. عملا این خانم ده گرم طلا می‌‌دهد ولی به جایش هشت گرم طلا می‌‌گیرد. این ربا است دیگه. کار نداریم که آن هشت گرم عیارش بیشتر است یا جدید‌ساخت هست، مزد رویش می‌‌کشند، ارزش افزوده رویش می‌‌کشند. این‌ها را که ما کار نداریم، ‌ده گرم در مقابل هشت گرم این ربای معاوضی است. چه کار بکنند؟ این خانم بگوید آقایان به ما این‌جور یاد دادند، گفتند ده گرم من طلایم را به شما می‌‌فروشم به فرض کنید یک ملیون، این هشت گرم طلای شما را هم می‌‌خرم به یک ملیون مثلا، ‌بعد هیچ پولی هم رد و بدل نمی‌شود، عملا می‌‌شود تهاتر. این عرفا اگر معاوضه هم می‌‌کردند آن ده گرم طلا را به این هشت گرم طلای با عیار بیشتر یا با نوع جدیدتر که مزد ساخت دارد عرفا ربا نبود چون زیاده در مالیت نبود. پس انصراف ربا به ربای قرضی است که زیاده در مالیت است.

این راجع به ربای معاوضی.

راجع به ربای قرضی، حکم اصل ربای قرضی که روشن است. حالا مباحثی هم دارد که آیا حیل ربا جایز است یا جایز نیست که باید بعدا به آن بپردازیم. آیا می‌‌شود جریمه دیرکرد قرار داد؟ بگوییم من این جنس را به شما می‌‌فروشم یک ماهه به صد هزار تومان ولی اگر در وقت خودش پول را پرداخت نکردی بابت تاخیر هر روز هزار تومان جریمه بدهی. آیا این جایز است؟ که بعضی‌ها مثل مرحوم آقای صدر، در البنک اللاربوی فی الاسلام گفتند جایز است چون ما دلیل نداریم بر حرمت این شرط. شرط در ضمن عقد قرض که نیست؛ در ضمن یک عقد آخری شرط کردند. و آن صحیحه‌ای که مفادش این است که مبادا به ازاء رضای به تاخیر سود بگیرید، مبادا به ازاء این‌که راضی به تاخیر در اداء دین می‌‌شوید سود بگیرید، ‌او هم شامل اینجا نمی‌شود. برای این‌که جریمه دیرکرد که بابت رضای به تاخیر نیست؛ ‌بابت عقوبت بر تاخیر است.

صحیحه محمد بن مسلم است، می‌‌گوید للرجل علی الرجل دین فیقول انقدنی بعضا و اضع لک بقیته او امدّ لک فی الاجل (یعنی راضی می‌‌شوم که این بدهی‌ات را دیرتر پرداخت کنی) حضرت فرمود لابأس ما لم یزد علی رأس ماله (اشکال ندارد ولی نباید بابت این رضای به تاخیر تمدید اجل و اعطاء مهلت اضافه بر اصل طلبش چیزی بگیرد. لابأس ما لم یزد علی رأس ماله) قال الله تعالی فلکم رئوس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون. مرحوم آقای صدر فرمودند این روایت به ازاء امهال، تمدید اجل شما سود نگیرید نفرموده که در ضمن عقد لازم شرط حرام است که شرط بکنید که جریمه دیرکرد ما از شما می‌‌گیریم.

عده‌ای از بزرگان هم می‌‌گویند نه، ‌این صحیحه محمد بن مسلم مفادش این است که به هیچ وجه طلبکار بیش از اصل رأس مالش، اصل طلبش نباید بگیرد والا ظلم است. این بحث‌ها بحث‌هایی است که اختصاص به پول اعتباری ندارد، ‌این‌ها را ما باید ان‌شاءالله بعدا یکی یکی بررسی کنیم.

بحث حیل ربا، بحث جواز جریمه دیرکرد، ‌بحث جواز اخذ کارمزد. که برخی از بزرگان مثل امام می‌‌فرمودند که اگر کارمزد معقول باشد اشکال ندارد که در قرض کارمزد بگیرد مقرض. برخی از بزرگان می‌‌گویند این هم مصداق ربا است. مثل مرحوم آقای تبریزی، آقای سیستانی می‌‌فرمایند کارمزد هم و لو دو درصد این هم ربا است و حرام است. این‌ها بحث‌هایی است که باید بعدا بکنیم. فعلا ما می‌‌خواهیم خصوصیت اوراق نقدیه را، ‌ویژگی‌های اوراق نقدیه را بررسی کنیم ببنیم آیا اصلا آن احکام که راجع به قرض درهم و دینار بود در قرض پول اعتباری می‌آید یا نمی‌آید.

اول باید ببینیم ماهیت پول چیه. آیا اصلا پول مثلی است، قیمی است؟ سند است، خودش مالیت دارد؟ این‌ها را باید بررسی کنیم.

## بررسی ماهیت پول در کلام شیخ حسین حلی:

در ابتداء مبادله کالا به کالا انجام می‌شد که مالیت ذاتیه داشت

مرحوم آشیخ حسین حلی در کتاب بحوث فقهیه، در بررسی ماهیت پول مطالبی دارند. اول مطالب ایشان را بیان می‌‌کنم بعد توضیحاتی می‌‌دهیم. ایشان فرمودند که به شما بگوییم اولا مال دو نوع است: نوع اول آنی است که مالیتش ذاتی است. مثل مأکولات، ‌مشروبات، ملبوسات. مالیت این‌ها نیاز به اعتبار هیچ معتبری ندارد. انسان ‌که گرسنه می‌‌شود رغبت نوعیه پیدا می‌‌کند برود دنبال مأکول و مشروب. برهنه می‌‌شود رغبت نوعیه پیدا می‌‌کند برود دنبال ملبوس. و وقتی رغبت نوعیه ایجاد شد و به زور هم که نمی‌شود از چنگ صاحبان طعام و شراب این‌ها را در آورد، قبیح هم اگر فرض نکنیم، همه که این تمکن ندارند که از دیگران به زور این‌ها را تصاحب کنند، عملا مجبورند رضایت آن‌ها را جلب کنند. برای جلب رضایت صاحبان طعام و شراب و لباس و امثال ذلک باید یک چیزی به آن‌ها بدهند که مورد رغبت آن‌ها است. این یعنی مالیت طعام و شراب و لباس ذاتیه است یعنی نیاز به اعتبار معتبر ندارد.

برخی از مالیت‌‌های اعتباری مختص به بعض اعصار و امصار نبود چون نکته عامه عقلائیه داشت مانند طلا و نقره و بر خلاف اسکناس‌های رائج

نوع دوم آنی است که مالیتش اعتباریه است. ایشان فرموده این هم دو قسم است: یک قسم این است که اختصاص به بعض اعصار و بعض امصار ندارد. یک نکته عامه عقلائیه است. مثل مالیتی که عقلاء برای طلا و نقره الماس و مانند آن اعتبار کردند. و الا اگر عقلاء برای طلا مالیت اعتبار نکنند، ‌طلایی که نه قابل اکل است نه قابل شرب است، ‌نه لباسی است که یواری سؤآتکم باشد، ‌این اگر نباشد اعتبار عقلائی مالیت در آن‌ که مالیت پیدا نمی‌کند ولی در همه عرف‌ها اعتبار شده مالیت برای طلا و نقره و الماس.

قسم دوم مال اعتباری آنی است که مالیت اعتباریه‌اش مختص به بعض عرف‌ها است. حالا گاهی دولت اعتبار مالیت می‌‌کند مثل همین اسکناس‌ها. دولت ایران یک جور اسکناس اعتبار می‌‌کند، ‌دولت عراق یک جور اسکناس اعتبار می‌‌کند. غرض از این اعتبار یک وقت این است که جایگزین آن قسم اول از مالیت اعتباری بشود که طلا و نقره است. مثل همین اوراق نقدیه.

نقد رائج را چیزی قرار می‌‌دادند که در دسترس عموم باشد و عموم به آن نیاز داشته باشند

ابتداء که اوراق نقدیه را اعتبار کردند، ‌به عنوان جایگزین طلا و نقره در مبادلات اعتبار کردند. قدیم، آن زمان‌های ابتدائی که مبادله کالا به کالا بوده، ‌خب مبادله کالا به کالا سخت است. شما گندم داشتید، احتیاج به گوشت دارید، می‌‌روید سراغ آن کسی که گوسفند دارد گوسفند را ذبح کرده می‌‌خواهد بفروشد. گندم را می‌برید می‌‌گویید یک کیلو گوشت بده. او می‌‌گوید من گندم نیاز ندارم، خودم به اندازه کافی گندم دارم. مشکل پیدا می‌‌شود دیگه. باید بروید سراغ یک قصابی که نیاز به گندم دارد. یا این قصاب بگوید باشه، گندم را بگذار اینجا، ‌خودم بعدازظهر می‌‌خواهم بروم لباس بخرم گندم تو را می‌‌دهم لباس بخرم. اما همه قبول نمی‌کردند. نه جا داشتند نگهداری بکنند نه این‌که آسان بود تبدیلش، حمل و نقلش سخت بود. این منشأ شد به مرور زمان طبق آنچه که در تاریخ گفتند، ‌مبادله کالا به کالا کم‌رنگ شد در شهرها و به تدریج در روستاها. یک مالی را به عنوان نقد رائج از اجناس انتخاب کردند. حالا بستگی داشت کدام جنس زیاد باشد، دم دست باشد. در بعضی از مناطق نمک به عنوان وسیله مبادله کالا مطرح شد.[[1]](#footnote-1) نمک می‌‌بردند مغازه جنس می‌‌خریدند. می‌‌گویند در مناطق سردسیر پوست حیوانات به عنوان وسیله مبادله کالا به کالا مطرح بود. صبح از خانه می‌‌آمد بیرون حاج خانم به او لیست می‌‌داد که خرید کند چند تا پوست حیوان را با خودش می‌‌برد ظهر که به خانه بر می‌‌گشت، ‌مواد غذایی خریده بود آورده بود آن پوست حیوانات را می‌‌داد. بعضی از مناطق می‌‌گویند نقد رائج‌شان چون گوسفند زیاد بود نقد رائج‌شان گوسفند بود که از بین نمی‌رود به این سادگی.

[سؤال: ... جواب:] نقد رائج چیزی قرار می‌‌دادند که در دسترس عموم باشد و عموم به آن نیاز داشته باشند. بایع سخت‌گیری نکند. می‌‌گویند بعضی از مناطق احشام نقد رائج بود.

بعضی از مناطق غلات بود. می‌‌گویند در ایران غلات خیلی در زمان نقد رائج بود. نقد رائج یعنی وسیله مبادله کالا به کالا.

به تدریج سختی این کار باعث شد بعضی از مناطق که متمدن‌‌تر بودند ضرب سکه کردند. می‌‌گویند هفت قرن قبل از ولادت حضرت مسیح در آسیای صغیر یعنی همین مناطق ازمیر، همین مناطق بین ترکیه و ارمنستان و آذربایجان به این مناطق می‌‌گویند ازمیر، در آنجا ضرب سکه شد. ایرانی‌ها قوی بودند، تمدن‌شان مثل آن‌ها نبود، فقط زور داشتند، این‌ها هجوم می‌‌آوردند به آن مناطق، این‌ها را در تاریخ نوشتند، می‌‌دیدند عجب چه سکه‌های خوبی است برای مبادله کالا به کالا است، حالا یک مقدار را غارت می‌‌کردند یک مقدار را یاد می‌‌گرفتند خودشان ضرب سکه کنند.[[2]](#footnote-2) یواش یواش ضرب سکه قبل از ولادت حضرت مسیح به حدود هفت یا شش قرن قبل از آن یواش یواش رائج شد. در زمان پیامبر هم در بیع مردم مکه و مدینه درهم و دینار بود اما درهم و دینارهایی بود که یا ضرب ایران بود یا ضرب روم و حتی تا زمان عبدالملک بن مروان ادامه شد سکه‌های رومی یا سکه‌های ایرانی. حالا قرآن ‌که حتی به زمان حضرت یوسف هم می‌‌برد:‌ و شروه بثمن بخس دراهم معدودة.[[3]](#footnote-3) ولی آنی که در تاریخ هست زمان عبدالملک که شد این درهم و دینارهای رومی و ایرانی مطرح بود.

عبدالملک ضرب سکه اسلامی کرد. در مستمسک الوسائل نقل می‌‌کند که جهتش هم این بود که قیصر روم گفت من شعار کفر می‌‌نویسم روی این سکه‌هایی که خودم ضرب می‌‌کنم و این‌ها را هم که مسلمین نیاز دارند، ‌سکه‌های رومی با شعار کفر رائج می‌‌شود در بلاد مسلمین. عبدالملک از امام باقر علیه السلام مشورت خواست، امره محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام ان یکتب السکک فی جمیع بلدان الاسلام و ان یتقدم الی الناس فی التعامل بها. امام فرمود ضرب سکه بکن و او ضرب سکه اسلامی کرد. مستدرک الوسائل جلد 7 صفحه 84. البته از حیاة الحیوان شافعی نقل می‌‌کند که مختصرش همین است.

در ابتداء اوراق نقدیه در حقیقت رسیدِ صراف‌ها بود در قبال تحویل سکه‌های طلا و نقره که نگهداری آن‌ها خطرناک بود

مرحوم آشیخ حسین حلی فرمود که پس مالیت اعتباری یک قسمش آنی است که در همه بلدان رائج است مثل طلا و نقره. یک قسمش در عرف‌های مختلف فرق می‌‌کرده. این هم دو جور است: بعضی هایش اوراق نقدیه است که جایگزین طلا و نقره می‌‌خواسته بشود که ابتداء اوراق نقدیه می‌‌خواستند جایگزین طلا و نقره بکنند. این را هم عرض کنم بعد از این‌که طلا و نقره رائج شد نگهداری طلا و نقره و حمل و نقل طلا و نقره خطرناک بود و سخت. همواره در معرض سرقت بود، همواره در معرض تلف بود. می‌بردند می‌‌گذاشتند پیش یک صراف مطمئن که جا داشت. او هم یک رسید می‌‌داد، ‌مثلا ده دینار، امضاء می‌‌کرد صراف زیرش را، بیست دینار، ‌صراف امضاء می‌‌کرد زیرش را. مردم که می‌‌رفتند بازار همین حواله این صراف را، رسید این صراف را به جای پول می‌‌دادند جنس می‌‌خریدند. سند‌هایی که صرف‌ها می‌‌دادند بابت آن امانتی که گرفته بودند از مردم مشکل مردم را حل می‌‌کرد. حالا توضیحش را هفته‌های بعد می‌‌دهیم این تاریخ تحول پول را.

در نهایت، بانک‌ها کار صراف‌ها را توسعه دادند و اسکناس را معتبر کردند

بالاخره کار به اینجا رسید که دولت‌ها هم گفتند ما خودمان چرا این کار را نکنیم؟ یک مشت صراف این کار را بکنند که پول‌های مردم را جمع کنند، ‌یک کاغذ بدهند دست مردم، بعد این صراف ببینند پول در دست‌شان زیاد است، قرض ربوی می‌‌دهند به افراد نیازمند، تجارت می‌‌کنند. ‌چقدر پول‌دار شدند این صراف‌ها! اسمش این است که امانت‌دار مردم هستیم، بانک کذا امانت‌دار مردم هست، مردم خبر ندارند که با پول مردم در هر روستایی شعبه زده. این دولت‌ها گفتند ما چرا این کار را نکنیم، ‌اگر بناء بر سود بردن و از پول مردم استفاده کردن است که ما اولی هستیم به این کار. و لذا دولت‌ها پول چاپ کردند. سکه‌های مردم را گرفتند، پول کاغذی دادند دست مردم، ‌بروید با این پول‌های کاغذی هر چی می‌‌خواهید بخرید. خود آن درهم‌ها، ‌دینار‌ها دست دولت‌ها بود، ‌با آن‌ها تجارت می‌‌کردند، ‌قرض می‌‌دادند به افراد. که عرض می‌‌کنم تفصیلش ان‌شاءالله بعدا می‌آید. این منشأ اعتبار پول شد توسط دولت‌ها و رواج آن بجای درهم و دینار.

تمبر یک مال اعتباری است که اهدافی غیر از مبادله دارد مانند نامه‌رسانی

یک قسم دیگر هم از پول اعتباری این تمبر‌ها است. تمبرها هم که مال اعتباری است که اهدافی غیر از مبادله دارد، ‌نامه‌رسانی مثلا، یا امثال آن. این ماهیت مال اعتباری بیان شده.

به نظر ما این مطالب ناقص است که ایشان فرموده و اظهار نظر ایشان راجع به این‌که این‌ها مالیت اعتباری هستند، به همه انواعش، این هم ایراد دارد. ان‌شاءالله هفته بعد توضیح می‌‌دهیم.

1. ماتن: تا قرن بیستم نمک جز پول رایج اتیوپی به شمار می‌رفت. [↑](#footnote-ref-1)
2. ماتن: در بعضی از نقل‌های تاریخی این‌طور آمده است که قبل از سلسله هخامنشی، دولت مرکزی ایران (مادها) روابط تجاری با مناطق ازمیر داشتند و در این روابط بود که ایرانی‌ها با این سکه‌ها آشنا شدند. و بعد از سقوط این مناطق بدست سلسله هخامنشی، باز هم آن‌ها خودشان ضرب سکه می‌کردند. تا این‌که در زمان داریوش، ایرانی‌ها خودشان ضرب سکه کردند. [↑](#footnote-ref-2)
3. ماتن: البته قدمت 2700 سال مربوط به سکه‌هایی شبیه به سکه‌های امروزی است. و الا سکه‌هایی از جنس فلز با قدمت 5000 سال هم کشف شده است. این زمان نزدیک به زمان حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام می‌باشد. [↑](#footnote-ref-3)